

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادله استثناء بيع دهن متنجس

بحث در این بود که بيع دهن متنجس، از اعیان نجسه و متنجسه استثناء شده است. نکاتی را در جلسه گذشته عرض کردیم. دلیل بر این استثناء چیست؟ عرض کردیم وقتی به کتاب خلاف شیخ طوسی (اعلی الله مقامه الشریف) مراجعه می‌کنیم، مجموعاً چهار دلیل بر این مدعا ذکر شده است.

دلیل اول : اجماع

دلیل اول بر این استثناء، اجماع است. این اجماع را خود شیخ طوسی (ره) در کتاب خلاف و ابن زهره در کتاب غنیه ادعا کرده اند، ابن زهره در کتاب غنیه می‌گوید «و هو اجماع الطایفه». صاحب جواهر بعد از این که می‌فرمایند بیعش جایز است، می‌فرماید «بلا خلاف معتد به اجده فیه» هیچ خلاف قابل اعتنایی در این نیست، «بل فی محکی الخلاف و الغنیة و الايضاح النافع» این اجماع منقول را از این سه کتاب نقل می‌کند و بعد می‌فرماید «بل یمکن تحصیل» بلکه یکی از مواردی که ما می‌توانیم اجماع را تحصیل کنیم همین مورد است. وقتی فتاوی متقدمین و متأخرین امامیه را ببینیم، تماماً اتفاق نظر دارند که بيع دهن متنجس جایز است. حتی کسانی که می‌گویند بيع نجس بما هو نجس جایز نیست، در دهن متنجس استثناء کرده اند و این استثناء را همه قبول دارند. عرض کردیم که در میان عامه يك اختلافی وجود دارد که اقوالشان را بیان کردیم.

نقد دلیل اول

اما نکته‌ای که وجود دارد این است که این اجماع، اجماع مدرکی است و مدرک آن، روایاتی است که می‌خوانیم، و اجماع مدرکی اصالت و اعتبار ندارد.

دلیل دوم : روایات

دلیل دوم، روایات است. روایات را بررسی می‌کنیم که آیا بین این روایات، تعارض و اختلافی وجود دارد یا ندارد؟

فرمایش محقق خوئی (ره) پیرامون روایات

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهة فرموده‌اند روایاتی که در باب دهن متنجس وارد شده است سه طایفه هستند؛ طایفه اول: روایاتی است که جواز بیع دهن متنجس را مقید به اعلام به مشتری کرده است. طایفه دوم: روایاتی است که دلالت بر جواز بیع دارد، اما مقید به اعلام به مشتری نیست. طایفه سوم روایاتی است که دلالت بر عدم جواز بیع دارد مطلقاً، چه به مشتری اعلام شود و چه اعلام نشود. پس از بیان این سه طایفه، ببینیم آیا در اینجا مسأله انقلاب نسبت مطرح است یا مطرح نیست.

طائفه اول روایات

طایفه اول: روایاتی است که دلالت بر جواز بیع دهن متنجس دارد ولی مقید به این که باید به مشتری اعلام شود که این روغن نجس شده است.

اولین روایت در جلد 17 وسائل، باب 6 از ابواب ما یکتسب به، صفحه 97، حدیث 4، باب «جواز بیع الزيت و السمن النجسین للاستصباح بهما»، اصلاً يك بابی است که صاحب وسائل آورده که بیع زیت و سمنی که نجس هستند برای استصباح جایز است. در این حدیث می فرماید: و عنه، - در حدیث قبلی، شیخ طوسی باسناد خودش عن الحسن بن محمد بن سماعة نقل می کند، این «عنه» یعنی شیخ طوسی از حسن بن محمد بن سماعة، - عن احمد المیثمی، عن معاوية بن وهب و غیره، عن أبي عبد الله (علیه السلام): فی جرد مات فی زیت، ما تقول فی بیع ذلك؟ اگر يك موشی در روغنی بمیرد چه نظری دارید؟ «فقال: بعه و بینه لمن اشتراه لیستصبح به» این را بفروشید، پس دلالت بر جواز بیع دارد، و بعد می فرماید: به مشتری بیان کن، یعنی به او بگو که این نجس است تا او استصباح کند - که البته بعد از بحث این روایات، اولین بحث این است که آیا در بیع دهن متنجس، شرط استصباح لازم است، یا قصدش کافی است؟ که به آن می‌رسیم - پس این روایت دلالت دارد بر جواز بیع ولی بشرط این که به مشتری اعلام کند.

حدیث دوم:

حدیث سوم از همین باب است که باز شیخ طوسی باسناد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن ابن رباط، - حسن بن رباط مجهول است و ذکری از او در کتاب رجالی نیامده است - عن ابن مسکان، عن أبي بصیر، قال سألت ابا عبد الله (علیه السلام) عن الفأرة تقع فی السمن أو فی الزيت فتموت فیہ، سؤال کرده که اگر در روغن، موش بیفتد، حالا یا روغن جامد یا روغن مایع، در آن می‌میرد، فقال: ان كان جامداً فطرحها و ما حولها و يؤكل ما بقي - اگر روغن جامد است، خود آن موش و اطراف آن را جدا کنید و دور بیندازید - و ان كان ذائباً فاسرج به - اگر مایع است از آن بعنوان روغن چراغ و برای سراج استفاده کن - و اعلمهم اذا بعته - وقتی فروختی به مشتری اعلام کن -.

روایت سوم: حدیث پنجم همین باب است، عبد الله بن جعفر فی قرب الاسناد عن محمد بن خالد الطیالسی - این محمد بن خالد طیالسی توثیق ندارد - عن اسماعیل بن عبد الخالق، عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: سأله سعيد الاعرج السمان و أنا حاضر - اعرج سمان از امام صادق (ع) سؤال کرد - عن الزيت و السمن و العسل تقع فیہ الفأرة فتموت کیف یصنع به؟ - يك موش در روغن و یا در عسل می افتد، چکار کنند؟ فرمودند: أما الزيت فلا تبعه الا لمن تبين له - زیت را نفروش مگر به کسی که برای او بیان می‌کنی - فیتناع للسراج - تا برای روغن چراغ فروخته شود - و اما الاكل - برای خوردن - فلا، و أما السمن فان كان ذائباً فهو كذلك و ان كان جامداً و الفأرة فی أعلاه فیؤخذ ما تحتها و ما حولها ثم لا بأس به».

طائفه دوم روایات

طایفه دوم، روایاتی است که دلالت بر جواز بیع دارد اما مقید به اعلام نیست. روایت در کتاب جعفریات است - که اسم دیگر جعفریات، اشعثیات است و در این که آیا این کتاب جعفریات درست است یا درست نیست، سال گذشته ما بحث کردیم - . روایت این است که از امیر المؤمنین (علیه السلام) در آن کتاب جعفریات نقل کرده است: **سئل عن الزيت يقع فيه الشيء له دم فيموت** - این «**يقع فيه الشيء له دم**» یعنی اگر چیزی است که خون جهنده دارد و اگر مرد نجس است، اگر چیزی خون جهنده ندارد، مثل حشرات، که نجس نیست - **قال الزيت خاصة يبيعه لمن يعمله صابوناً** - در این روایت که دلالت بر این دارد که بیعش جایز است، اما لازم نیست که اعلام کند. در روایات قبلی داشتیم که «**بينه لمن اشتراه**» یا «**اعلمه**»، آنها را آگاه کن بر این که این نجس است، اما در این روایت مقید به اعلام نشده است. اما این جهت در اینجا هست که می‌دانیم کسی است که کارش تبدیل اینها به صابون است، لذا نیازی به بیان ندارد و بیعش مطلقاً جایز است.

طائفه سوم روایات

اما روایات طایفه سوم: بر عدم جواز بیع مطلقاً دلالت دارد. **اولین روایت:** از **عبدالله بن الحسن** است که عبدالله بن حسن مجهول است، **عن علي بن جعفر عن اخيه، قال سألته عن حب دهن ماتت فيه فأرة؟ قال لا تدهن به ولا تبعه من مسلم** - يك ظرف خمره‌ای پر از روغن است، که موشی در آن مرده است، فرمود «**لا تدهن به**»، یعنی از این بعنوان روغن استفاده نکنید، «**و لا تبعه من مسلم**» آنرا به مسلمان هم نفروش، مکرر گفتیم که **این عبدالله بن حسن** در روایات زیادی در باب معاملات هست و قبلاً گفتیم که مجهول است و اعتباری ندارد.

آخرین روایت، روایتی است که ابن ادریس در سرائر از بزنی نقل می‌کند؛ **قال: سألته عن الرجل تكون له الغنم يقطع من ألياتها و هي أحياء** - يك گوسفندی در حالی که زنده است دنبه‌های او را قطع می‌کنند - **أصلح له أن ينتفع بما قطع؟** - آیا جایز است که آنچه را که قطع می‌کند استفاده کند؟ - **قال نعم يذبيها و يسرج بها و لا يأكلها و لا يبيعها** - این را آب کند و بعنوان روغن چراغ استفاده کند یعنی به مایع، تبدیل کند، اما حق خوردن و فروختن ندارد - . البته این روایت در مورد الیات غنم است، و الیات غنم با مانحن فیه فرق دارد. بحث ما در مانحن فیه در دهن متنجس است، این روایت در بحث میته است که اگر از يك گوسفند زنده يك مقداری دنبه‌های او را قیچی کند این خودش حکم میته را دارد و نجس العین است، و اینطور نیست که بگوییم این متنجس شده است و قابلیت زوال را داشته باشد. لذا این روایت ولو مرحوم آقای خوئی (قدس سره) بعنوان طایفه سوم آورده است، اما خیلی به مانحن فیه ارتباط ندارد.

بررسی این سه طائفه روایات

ما سه طایفه روایات در اینجا داریم، این طایفه سوم داشت «**لا تبعه من مسلم**» - این يك روایت یا دارد «**و لا يبيعها**»، بالاخره بنحو مطلق، یعنی چه اعلام شود و چه اعلام نشود، روغن نجسی و الیات این چنینی را که شما آب می‌کنید، نباید بفروشید. ما این طایفه سوم را به آن طایفه اولی، تخصیص بزیم، که طایفه اولی می‌گفت بیع دهن متنجس مع الاعلام بالمشتري جایز است. بعد که به او تخصیص زدیم، بین اینها و طایفه دوم انقلاب نسبت پیدا می‌شود و مطلق و مقید می‌شوند، نتیجه‌اش این می‌شود که بیع دهن متنجس مع الاعلام بالمشتري جایز است. اینجا ما قبل از این که مسأله انقلاب نسبت را مطرح کنیم می‌گوییم سه طایفه است، این طایفه سوم که می‌گوید بیعش مطلقاً جایز نیست با طایفه دوم که می‌گوید بیعش مطلقاً جایز است، این دو باهم تعارض می‌کنند، وقتی تعارض کردند اول تکلیف اینها را حل می‌کنیم.

اگر ما اول اینطور بگوییم: طایفه دوم می‌گوید بیعش مطلقا جایز است، طایفه سوم می‌گوید بیعش مطلقا جایز نیست، این دو باهم تعارض می‌کنند، ما هستیم و طایفه اولی، طایفه اولی هم می‌گوید بیعش در صورتی که اعلام به مشتری شود جایز است. راه صناعی اش همین است که ما بگوییم بین طایفه دوم و سوم تعارض است و الا طایفه اولی با طایفه دوم تعارض ندارد، طایفه اول می‌گوید بیعش جایز است مع الاعلام، آن هم می‌گوید بیعش مطلقا جایز است، لذا با این تقیید می‌خورد.

طایفه سوم می‌گوید بیعش مطلقا جایز نیست، آنهم با طایفه اول تقیید می‌خورد. پس بین طایفه اولی و هیچکدام از این طایفه دوم و سوم تعارضی وجود ندارد. تعارض فقط بین طایفه دوم و سوم است. بین این دو که تعارض می‌شود، **تعارضا و تساقطا**، اینها می‌روند کنار و روایات طایفه اولی باقی می‌مانند که روایات طایفه اولی می‌گوید بیع دهن متنجس مع الاعلام به مشتری جایز است.

برخورد محقق خوئی(ره) با این سه طائفه روایات

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهة فرموده‌اند ابتدا بگوییم طایفه اولی، طایفه ثالثه را تقیید بزنند، نتیجه این میشود که بیع دهن متنجس مطلقا جایز نیست، الا آنجایی که به مشتری اعلام شود. بعد از این که این تقیید واقع شد با این نتیجه مقید، طایفه دوم را تقیید بزنیم، طایفه دوم که گفت بیعش مطلقا جایز است اینجا تقیید بخورد.

نقد کلام محقق خوئی (ره)

انقلاب نسبت يك بحثی است که در تعادل و تراجیح مطرح می‌شود و کثیری از بزرگان انقلاب نسبت را منکر هستند، یعنی ما نمی‌توانیم يك روایتی را که يك نسبت مطلق دارد با روایات دیگر به سبب يك روایات سومی نسبت اینها را تغییر دهیم و بگوییم انقلاب نسبت پیدا شده است. انقلاب نسبت قابل قبول نیست. نتیجه: دهن متنجس که بر حسب این روایات بیعش جایز است، اما اعلامش هم به مشتری لازم است و باید به مشتری اعلام شود. فروعات دیگری هم وجود دارد که عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.